

گفتار آنا دکتر ماسم
در شب نوجوانی ۱۹۱۰

1

93

۱۳۷۲ / ۸ / ۲۸
۱۹۹۳ ۱۹

مخلم ؟ ، آفتابان ، محمودان و دهستان گرامی .

از سوی هیئت عامل کانون ایران به صورت عزیزان کردوست ما را
اجابت فرموده و در این همای کرد با حضور با همراهنوز خود گرد همایی ادبی ما را
گرمی بخشیده و به غیر مقدم عرض می کنم و تشریف زمانی تا آن را ارجحی بهم و
سپاس می گزارم .

امشب مجلس ما در حال و هوایی دیگر است . حال و هوای شعر دکنس فارسی ،
حال و هوای ادب بیامنده دری ، حال و هوایی که فانی آن کرانیده ای است

خوش و خیر . لطیف طبع که در اینده شعر مسافر فارسی یکی از نام آوران و در
جورگ با نوان شاعر یکی از بزرگترینان است .

بم امشب که کار مخلم دکتر زاده اصفهانی میهن عزیز و گرامی است .

ببینان نام زاده برای بسیاری از شاعران بویژه آنها که از نسل بنده
یا پیشتر از آن هستند بیگانه نیست چرا که زاده سلطان اصفهانی

پیش از ۵۰ سال است که در عرصه شعر مسافر حضور آنتظار دارد .

حقیق کرده ای زاده پس از دفاع لهز در ۲۰ هشتم که او دانش آموخته
میش نبود در جراید آن روزگار دست یافت و بعضی از باب و این زمان
حضور او را ظهور پر دین اخصای دوم تلقی کردند .

در آن زمان و تا مدتی پس از آن شعر زاده که مجرب در آن سال ۱۳۲۴

زیر عنوان «ظهر خودرو» این ریاست بیشتر در جانب ای کمن
و عرضی ^{کرده} ارائه می شد .

در آن هنگام حوادث ناگوار که بر اثر اشغال ایران از سوی نیروهای
بیگانه بر کر زمین مای گذشت تا سر فوجان ماراکت آزاده ساخته بود
و این آرزوگرا در یکی از کرده در خود با این مطلع ابراز آینه بود :

چه تلخ می گذرد آه زندگان من

چه پر قشرب و وزارت فوجانی من

ده سال بعد فوج و رخ زاده به این کرده در ^{گفت} چه می کردی با کجی هر آینه زاده

هنوز اول کار است و زاده می گوید

چه تلخ می گذرد آه . فوجانی من

و واقعاً هنوز اول کار بود و این مصارفات تمام وجود ریاست

و دیدم در بعد زندگان او این واقعیت را با او شناسند که هنوز اول

کار است . غیبت و هجرت چنان گوید وجود او را ^{از آن پس}

صدیق و لا که همیشه آینه را روشن دید . با این زندگان کرد . همان

و سخن همان ریاست داشت که هرگز دیگر از روزگار و خاک کج مدار شکوه نکرد ^{و می کرد}

پس از چای ~~چند~~ خود بود در سال ۱۳۴۷ خلاصن روزگار

او و همسرش را به دیار غریبی پرتاب کرد و با یکی از ^{بزرگان} ~~بزرگان~~ ^{مستوفی} ~~مستوفی~~

دارد در غیبت به انجام رسانید . تا که کم از جانب ای کمن ^{ناصود گرفت}

و به اوزان نیامی نزدیک است اما بمقتاد این بنده کوشش می نمود پس
خاک را تا سیر می نم ~~بود~~ زود بگیره از اوزان عرضی و قالب بارکن گشته
و تا وقتی است را در استند بیاید و دور خواهد نشست.

او از نخستین کهنران در بین شمران ما بود که طعم تلخ بمرت و عسل
را چسبید و هنگامی که سال ۱۴۴۴ (دوین مجید شمران را به نام

زنده رود " به یاد زیاده کار زاننده رود زادگاهش صفهان را چسبید
این چسب تلخ را در لیدر کرده است منکر خود جزوه در کرده برنگان
که امیر و ارم است آن کرده را برابر با بجزله تا بیست هفتاد زیاده
و منسجم در معنا و ناهمه و صف حال امروز است.

در آن سالها خاک زبان تا جیکت ن با کرده از اوستایی
میزر داشته تا بموختن ما . حتی فتح آینه
آهنگ نام آور تا جیکت روی مطنوسه در استوای رزم
آهنگی است که در محل اپرا بال صدر الدین عینی
در لهر پشته اجاسته و در استقبال و اوان هم زبانان ما
در تا جیکت زار گرفت .

باین مطلع : در آن زمان
که امیر و ارم است آن کرده را برابر با بجزله تا بیست هفتاد زیاده
و منسجم در معنا و ناهمه و صف حال امروز است.
در آن سالها خاک زبان تا جیکت ن با کرده از اوستایی
میزر داشته تا بموختن ما . حتی فتح آینه
آهنگ نام آور تا جیکت روی مطنوسه در استوای رزم
آهنگی است که در محل اپرا بال صدر الدین عینی
در لهر پشته اجاسته و در استقبال و اوان هم زبانان ما
در تا جیکت زار گرفت .

در همان موقع که سوا چهار و ناهمزه زاده به خارج از کشور موجب
سوا فغانه در دستگاه حاکم وقت شده و چسب استار او در ایران چندان
میر و آسان نبود زنده یاد دکتر پرویز خاندر بعضی سترار او را از محبصه ای
سرفی زرگان آگاهی نوشیدگان تا جیکت ن می گرفت و از الفبای

سرلیک به حفظ فارسی برمی گرداند و در مکتب سخن به چاپ می رسد.
طبع و تاد و ویرایش از آن پس شکونایه دارد که آن نه اگر آرا
در کتاب اخیر او فوق معمولی که شاعر مجرب کمالی از کرده بار اول
می بینیم .

زاده در دوران هجرت هزاره است از اشعار سرانندگان طالک
و معاصر آذربایجان را به شعر فارسی ترجمه کرد .

از سال ۱۹۴۹ تا ۱۹۵۳ در دانشگاه دولتی آذربایجان
در باکو تصدیر کرد و در رشته ادبیات فوق لیسانس گرفت .

از ۱۹۵۴ تا ۱۹۵۹ در دانشگاه دولتی مسکو دوره دکتری

ادبیات طالک را نگه زانید و از تز دکتری خود در باره زندگی
و آثار طالک شعرا بهر دفاع کرد . و این دفاع را همچنان
ادامه داد چنانکه در همین اثرش پرچوم وقتی در مجلسی نسبت به بزرگان
ادبی مرحوم طالک از ناصیه مضی دستان کمی به لطفی شد و او به خودش آمد
و مردانه از مقام و ادب طالک در پهنه شعر فارسی دفاع کرد و بارشاد است
گفت بزرگتر نخواسته هر خود که نام بزرگان به زبانی برد .

~~رساله دکتری او که به نام طالک است هنوز~~
از سال ۱۹۶۰ تا ۱۹۸۰ زاد با تجدید ادبیات در استینور ادبیات آذربایجان

ما کسیم گر کی در مسکو به تحقیقات ادبیات پراچنت و در این مدت
نوشته آر زیادی تدوین کرد با عناوین : شعر و صیبت -

بنام شیخ پدراشرف - در پیرایون شعر فارسی معاصر از آغاز مشروط
 سال ۱۹۵۰ - برای تطبیق اشعار کهنه و نوای ایران و افغان -
 منظومه فارسی معاصر - گزینش آثارش در ان مصادره ایران برای
 ترجمه به شوروی و تقدیم آنها - سال در بار عارف و دوستی
 و شعر و موسیقی مبارزش - ترجمه چند نثرنامه از زبان
 آذربایجان فارسی - دایره سخن در بسیار از کتب آنها ادب -
 در سال ۱۳۵۷ مجموعه شعرا با عنوان "گفتی نبود" در
 تاهلیت و منت رات و در سال ۱۳۵۹ مجموعه دیگر
 زیر عنوان "نقش جهان" در مسکو چاپ شد که به یاد نقش جهان
 زادگاهش هفتاد نفری یافته و نام گذار شده بود -
 در سال یعنی ۱۳۵۹ او به ایران رفت و آن شب
 "دگر هزار علم دیشم" را در تهران آنت رداد و گفته کرد :
 "شنیدم که مرغها به استاید سوی آشیان آفرین بار ،
 که آنجا میگرد ، که آمد بدینا"
 و ۲ آهنگ در ایران دیری نیامید و در سال ۱۳۵۱ و بیشتر
 تاکنون ۱۱ سال است که در لندن بسر می برد .
 در وی مدت مجموعه را برزنی شکست ، ای باادب ، جی تاجی رود
 و در نهایت "فردوسی خاموشی" را به گزیده ادب معاصر اضافه
 که در کونیه چاپ شده است

و نیز مجرای دیگر به اسم هرگلی بونی دارد است رود که از جوی
 کوهستانهای خارجی به شهر فارک است .
 یکی دیگر از آنها جاب پسته زاده بیت مجید است که در
 زبان دیگر است .

او اکنون مسئول خاوه قنار است که در آینده از کوه عقرب
 آنرا است ریاضه او عدالت :

- ۱- زندگیا و آثار ملک التوار بهار
- ۲- سیارترین در دهستان حسن و برترین نظامی
- ۳- مینا پوشج بد استوف
- ۴- عارون و زینبی و موسیقی سباری
- ۵- ترجمه نائینه در زبان آذرب
- ۶- آثار تحقیقی و تطبیقی در باره شعر صحرای اراخ . اصفهان . با صلیب

آنچه شعرا را در آرزوی خسته آورد و سبکی عین او بر وطنش بود که زادگاهش
 اصفهان است . اصفهان مردم شوخ طبع و مهربان آن همه شعر را در این امر میسکند .
 در آنجا دیگر شعرا و عشق با پایان او به آن در آرزوی است .
 شعرا از نفس آرزاه مختار او در برابر سزاها و زناها و سزاها به آینه
مختار سر جسته می گردانند باید مختار شرفش با فرم و نطق غایب است
 باشد اما بجای سخت تصویرهای تازه است از او و ترکیب بار نو
 که به شعر زیبا می بخشد به بیان و قیاس . آنگونه که وجود دارد

یادرفته است و ممکن است نخواست و خودتسر آوای دلشینی که
 لذت موسیقایی بخشد بنماند و با همین است که هست ...
 در برائی ^{بقول خودی}
~~حقیقت~~ زاده همین است که هست ... آنرا در روان و دلتش و در عین
 حال سرشار از مفاهیم عمیق آن است . او همه توان گذر ابرای
 انتقال چنان لطیفش بر خواننده لغبار برده است .

فردنی و در ارتقا عمیق او ^{حقیقت} است که با این روش نسل جوان
 را سینه ما قرار گیرد . ^{حقیقتی} که امروزه اگر نایاب است در همه نواز

به این دریا موج می زند ^{چندین} ~~چندین~~ ^{بیم}

اجازه بنمایید موزیک زاده را با این ^{دور} ~~دور~~ ^{نادر} نادر پور
 به پایان ببرم که ~~در~~ ~~دوره~~ ~~فرد~~ ~~دوره~~ ~~سال~~ در ماه مرداد روز
 نوشت : من زاده را به سبب غنا احساس و همبستگی گفتار
 یکی از معناداران روح بزن . در اقلیم سخن صحرای خاکی
 می شناسم .

به کار خانم زاده صفه ها در این جمع او به غیر تقدم می گویم
 در نهایت قبول دعوت کاغذ او را ^{مهم} ~~مهم~~ ^{بسیار} ~~بسیار~~ ^{می} ~~می ^{گرام}
 و خواهش می کنم که تشریف بیاورند تا به ^{مجلس} ~~مجلس~~ ^{مجلس} ~~مجلس~~ ^{مجلس} ~~مجلس~~ ^{مجلس} ~~مجلس~~
 کلام دلشینی ^{مفطر} ~~مفطر~~ ^{نماند}~~